

چابک‌سازی و کاهش هزینه‌های دادخواهی در دادرسی مدنی از طریق ایجاد امکان اصلاح دادخواست در برخی دعاوی نادرست و تشدید اقدامات در مقابله با دعاوی واهی (بررسی مقررات دادرسی مدنی ایران و انگلیس)

حسین شهسوار شیرازی*

سپهیل طاهری**

سید مرتضی قاسم‌زاده زاویه***

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۱۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۱۲

چکیده

در مقررات دادرسی مدنی، آن دست از دعاوی که توأم با غرض و سوءنیت از طرف خواهان طرح می‌شوند و در ماهیت حقی برای خواهان متصور نیست، مشمول ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی‌شده در تبصره ماده ۱۰۹ و ماده ۵۱۵ قانون می‌شوند. این دسته از دعاوی در اصطلاح حقوقی به «دعاوی واهی» موسوم‌اند. در مقابل، دسته‌ای دیگر از دعاوی وجود دارند که خواهان در آنها سوءنیتی ندارد، اما در تنظیم دادخواست خود مرتکب اشتباهی قابل اغماض شده است. این دعاوی را باید «دعاوی نادرست» دانست. قانون‌گذار در چنین مواردی امکان جبران خطا را برای خواهان فراهم ننموده و دعاوی وی را مستوجب قرارهای عدم استماع یا رد دعا می‌داند. این مسئله به‌ویژه در دعاوی مقید به مهلت و خاصه در بیشتر دعاوی اعتراضی، بسیار دارای اهمیت است؛ چراکه خطر وارد آمدن خسارات غیرقابل جبران، و عدم دسترسی به عدالت، ناشی از عدم امکان اصلاح دادخواست، وجود دارد. در این زمینه، نظام دادرسی انگلیس رویکردی انعطاف‌پذیرتر اتخاذ کرده است. پژوهش حاضر با کاربری روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسید که مقررات فعلی ایران، اصلاح دادخواست را به موارد شکلی بسیار محدودی منحصر کرده و با رویکردی غیرمنعطف، مانع از تغییرات اساسی نظیر افزودن خوانده می‌شود. این درحالی است که چابک‌سازی نظام دادرسی از طریق گسترش حق اصلاح دادخواست و درعین‌حال، پیش‌بینی سازوکارهایی چون الزام به تأمین خسارت احتمالی خوانده و اعمال جریمه برای دعاوی واهی، ممکن می‌گردد. این رویکرد، توازن عادلانه میان حق دادخواهی خواهان و جلوگیری از تضییع حقوق خوانده برقرار می‌سازد.

کلیدواژه‌گان:

اصلاح دادخواست، اصول دادرسی، دعاوی واهی، دعاوی نادرست.

* دانشجوی دکتری، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
h.shahsavarishirazi@iau.ac.ir.

** استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.

*** استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران.



Copyright: ©2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

رویکرد غالب در نظام دادرسی ایران، مبتنی بر اصل تغییرناپذیری عناصر دعواست. «اصل تغییرناپذیری عناصر دعا اقتضا می‌کند که طرفین نتوانند عناصر آن از جمله سبب یا اسباب و خوانده یا خواسته دعا را تغییر دهند»^۱. این اصل دارای استثنائاتی در ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی (افزایش یا کاهش خواسته و یا تغییر نحوه دعا یا خواسته) است. افزایش خواسته منوط به آن است که از جنس خواسته مصرح در دادخواست باشد.^۲ ازسویی افزایش خواسته و تغییر نحوه دعا در صورتی مجاز است که در ارتباط با دعوای مطروحه و واجد منشأ واحد باشد. حذف یکی از خواندگان نیز (در فرض تعدد خواندگان) با استرداد دعا نسبت به وی وفق ماده ۱۰۷ قانون یادشده میسر خواهد بود. مقررات ناظر به کاهش خواسته بدون محدودیت زمانی و در تمامی مراحل دادرسی به‌استثنای مرحله فرجام امکان‌پذیر است؛^۳ لکن افزایش یا تغییر خواسته یا درخواست و یا تغییر نحوه دعا صرفاً در مرحله نخستین و طبق ضوابط مقرر در ماده مرقوم ممکن است.

این رویکرد سخت‌گیرانه و پایبندی شدید به ثبات عناصر دعا، هرچند با هدف حفظ حقوق خوانده و جلوگیری از اطاله دادرسی طراحی شده است، در عمل چالش‌های جدی برای خواهان دارای حسن‌نیت ایجاد می‌کند؛ به‌ویژه زمانی که او در تنظیم دادخواست خود مرتکب اشتباهی قابل اغماض شده باشد. اینجاست که یک تقابل اساسی در دادرسی مدنی شکل می‌گیرد که شامل: امکان اصلاح دادخواست برای خواهانی که با حسن‌نیت دعا را طرح نموده، لکن در شیوه طرح آن (تنظیم دادخواست) دچار اشتباه شده است، و حقوق خوانده که ممکن است در نتیجه اعطای این فرصت به خواهان تضییع گردد. هرچند اهمیت امکان ترمیم دادخواست در همه دعاوی وجود دارد، تمرکز اصلی این پژوهش بر دعاوی مقید به مهلت (مانند دعاوی تجدیدنظرخواهی) و دعاوی با هزینه دادرسی معتدیه است. فرض شود در مقام تجدیدنظرخواهی از دادنامه‌ای، مدیرعامل شرکتی رأساً اقدام به تجدیدنظرخواهی نموده است و یا چنانچه تجدیدنظرخواهی مذکور توسط وکیل صورت پذیرفته باشد، و مدیرعامل منفرداً اقدام به امضای

۱. هرمزی، خیرالله، «تغییر نحوه دعا در دادرسی مدنی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، د. ۴۶، ش. ۴، ۱۳۹۵، ص. ۶۵۴.

۲. مهاجری، علی، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۳، ص. ۲۲۶.

۳. شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، ج. ۶۳، تهران: دراک، ۱۳۸۴، ص. ۱۶۳.

وکالت‌نامه کرده باشد، با اختلاف نظر چندگانه‌ای که امروزه در رویه قضایی پیرامون شخص ذی‌سمت برای طرح دعوا از سوی شرکت‌های تجاری وجود دارد، چنانچه شعبه مرجوع‌الیه قائل به هریک از نظرات اختلافی مبنی بر ضرورت تقدیم دادخواست از سوی اکثریت هیئت‌مدیره و یا اتفاق هیئت‌مدیره باشد،^۱ بدیهی است دادخواست تقدیمی با صدور قرار ردّ دعوا مواجه شده و از آنجا که زمان اتخاذ تصمیم توسط دادگاه تجدیدنظر پس از انقضای مهلت تجدیدنظرخواهی خواهد بود، شرکت محکوم‌علیه دیگر فرصت تجدیدنظرخواهی نخواهد داشت.

در مواردی که خواهان هزینه دادرسی پرداخت نموده و مرتکب همان اشتباه اخیر در تقدیم دادخواست شده، الزام به دادخواست جدید، مستلزم پرداخت مجدد هزینه دادرسی خواهد بود؛ این درحالی است که هزینه دادرسی دریافتی، تعادل و تناسبی با نوع تصمیم دادگاه (از حیث عدم ورود به ماهیت دعوا و عدم صرف زمان بیشتر) ندارد.^۲ در این گونه موارد و یا سایر موضوعات مهم، اعطای فرصت به خواهان برای رفع اشتباه و اصلاح دادخواست، نه تنها ضرر خاصی برای دستگاه قضایی یا طرف مقابل دعوا ایجاد نمی‌کند؛ بلکه حتی در صورت ورود احتمالی ضرر ناشی از اشتباه خواهان (به خوانده یا دستگاه قضایی)، می‌توان با قانون‌گذاری مناسب، جبران زیان ناشی از این اشتباه را در همان پرونده پیش‌بینی نمود.

در این نوشتار تلاش می‌شود تا با واکاوی قوانین ایران و تجربه‌های موفق در حقوق تطبیقی، چارچوبی برای اصلاح مقررات مربوط به دادخواست ارائه گردد. بررسی ظرفیت‌های موجود در حقوق ایران برای اصلاح دادخواست، مقایسه آن با حقوق انگلستان و ارائه راهکارهای قانون‌گذاری برای ایجاد تعادل میان حمایت از حقوق خواهان و جلوگیری از اطاله دادرسی از اهداف اصلی این نوشتار است. براین اساس، پژوهش حاضر درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌های اساسی است که حدود و ثغور امکان

۱. برای نمونه، شعبه ۷۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۸۲۲۱۳۱۰۰۸۰۷ مورخ ۱۴۰۲/۶/۳۱، ضمن تأکید بر مغایرت تفویض اختیار پس از طرح دعوا با اصول «تغییرناپذیری دعوا» و «احصای دلایل»، مبنای لزوم تصمیم‌گیری جمعی هیئت‌مدیره را یک قاعده کلی دانسته و بیان می‌کند: «علی‌الاصول اختیاری که از طرف اشخاص به عده‌ای برای انجام عملی داده می‌شود... ظاهر در اختیار جمعی است، نه انفرادی؛ بنابراین عملی که از طرف عموم صاحبان اختیار نباشد... دارای اثر و منافع اعتبار نخواهد بود و باید به همان موضوع به‌خصوص که قدر متیقن استثنای از قاعده کلی است، اکتفا شود...».

۲. با این توضیح که هزینه دادرسی مزبور هزینه دادرسی به مفهوم اخص یعنی هزینه احکام و قرارهای صادره خواهد بود (برای مطالعه بیشتر درباره اقسام مختلف هزینه دادرسی ر.ک: شمس، عبدالله، همان منبع، ص. ۵۸) و چنانچه قائل بر آن باشیم که هزینه دادرسی صدور حکم که موجب اشتغال دادگاه در مدت زمان بیشتری است، با هزینه دادرسی قرار ردّ دعوا تناسب نخواهد داشت.

اصلاح دادخواست در نظام دادرسی مدنی ایران چیست و در چه مواردی باید توسعه یابد؟ تجارب حقوقی کشورهایی مانند انگلستان در این زمینه چه نکات مفیدی دارد؟ و نهایتاً چه سازوکارهایی برای پیشگیری از تضییع حقوق خوانده یا تحمیل بار اضافی به دستگاه قضایی هنگام اعطای فرصت اصلاح دادخواست قابل پیش‌بینی است؟

اگرچه در منابع متعدد حقوقی^۱ به موضوع اصلاح دادخواست، افزایش و کاهش خواسته و آثار آن پرداخته شده و مقررات مواد ۹۸، ۱۰۷ و ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مورد بحث قرار گرفته است، اما پژوهش جامعی که به‌صورت تطبیقی (ایران و انگلستان) به ضرورت چاپک‌سازی دادرسی از طریق اصلاح دادخواست و درعین‌حال راهکارهای مقابله با دعاوی واهی بپردازد، کمتر به چشم می‌خورد. ازاین‌رو، ضرورت پژوهشگری حول محور ایجاد امکان اصلاح دادخواست در دعاوی نادرست و تشدید ضمانت‌اجراهای مقابله با دعاوی واهی، انکارناپذیر است. در این راستا، نظام حقوقی انگلیس سوابق قابل‌توجهی در این زمینه دارد و می‌تواند گزینه مناسبی باشد که از رهگذر مطالعه تطبیقی ایران و انگلیس، با حفظ اصول دادرسی، الگویی برای چاپک‌سازی فرایند قضایی از توازن میان انعطاف‌پذیری آیینی و مصالح اجتماعی ارائه کند.

۱. مبانی مفهومی و چالش‌های نظام دادرسی ایران در اصلاح دادخواست

در این بخش، مبانی نظری و چالش‌های عملی حاکم بر نظام دادرسی مدنی ایران در موضوع اصلاح دادخواست، مورد بحث و واکاوی قرار می‌گیرد. این تحلیل با ارائه یک تفکیک مفهومی بنیادین میان «دعاوی واهی» و «دعاوی نادرست» آغاز می‌شود تا ضرورت اتخاذ رویکردهای متفاوت در قبال هریک از آنها تبیین شود. سپس، ظرفیت‌های موجود و مغفول در حقوق ایران برای اصلاح دادخواست به‌صورت تحلیلی بررسی خواهد شد؛ در این راستا، ابتدا نشان داده می‌شود که اعطای امکان افزودن خوانده و رفع ایراد عدم احراز سمت نماینده، تعارضی با اصول بنیادین حاکم بر وضع مقررات دادرسی ندارد و در ادامه، این دو مصداق مهم به‌تفصیل تحلیل می‌شوند. در نهایت، این بخش با ارزیابی انتقادی «طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر» به پایان می‌رسد تا مشخص شود این تلاش تقنینی تا چه اندازه می‌تواند به چاپک‌سازی دادرسی و رفع چالش‌های موجود یاری رساند.

۱. از جمله شمس، عبدالله، ۱۳۸۴؛ محسنی، حسن، ۱۳۹۳؛ نهرینی، فریدون، ۱۳۹۶.

۱.۱. تفکیک دعاوی واهی از دعاوی نادرست: ضرورت رویکردی متمایز

به بیان برخی حقوق‌دانان، «دعا در قانون در سه مفهوم مختلف به کار می‌رود: اول دعا، توانایی قانونی مدعی حق تضییع یا انکار شده در مراجعه به مراجع صالح در جهت وارد بودن یا نبودن ادعا و ترتب آثار قانونی مربوط است؛ دوم دعا در بعضی مقررات، به مفهوم منازعه و اختلافی آمده است که در مرجع قضاوتی مطرح شده و تحت رسیدگی بوده یا است. بنابراین دعا، بدین مفهوم زمانی محقق می‌شود که دعا در معنای اول (حق قانونی اقدام) به وجود آمده و دارنده حق، آن را اعمال کرده و در معرض رسیدگی مرجع قانونی قرار داده باشد. سوم، دعا در بعضی موارد به معنای ادعا به کار می‌رود که منظور ادعایی است که در مرجع قضاوتی مطرح نشده و یا ادعایی که در خلال رسیدگی به عنوان امر تبعی مطرح می‌شود»^۱.

در تفاوت دو دعاوی واهی و نادرست باید بیان داشت دعاوی نادرست دعویایی است که خواهان بدون آنکه سوءنیتی داشته باشد در تنظیم دادخواست خود مرتکب اشتباهی قابل اغماض شده است؛ به عنوان نمونه ممکن است خواهان به رغم ضرورت، طرح دعا علیه چند خوانده را فراموش کرده باشد، یا در موارد طرح دعا توسط نماینده، مدرک سمت وی دارای نواقصی قابل رفع باشد. در مقابل، هنگامی که خواهان از حق دادخواهی خود سوءاستفاده می‌کند، و با وجود اعتقاد به عدم حقایق خود در موضوعی مبادرت به طرح دعا می‌کند و موجب اضرار به طرف مقابل می‌شود، اقدام به طرح دعویایی کرده است که در ادبیات حقوقی به «دعای واهی» موسوم است. دعاوی واهی دو دسته از هزینه‌ها را در پی دارد: اول، هزینه‌ای که به خوانده جهت دفاع در برابر آنها صرف می‌شود؛ دوم، منابعی که در نظام دادرسی برای رسیدگی به این دعاوی اتلاف می‌شود. در فرضی که دادگاه‌ها با تراکم دعاوی روبه‌رو باشند، وجود دعاوی واهی متعدد در کنار دعاوی واقعی، کیفیت و زمان رسیدگی به دعاوی واقعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و حتی موجب اشتباه دادگاه در روند رسیدگی می‌شود. سوءاستفاده از حق تحت هیچ شرایطی قابل قبول نیست و برای نیل به عدالت از آن باید جلوگیری شود. چنین رفتاری می‌تواند به تخلفات و تضعیف اعتماد عمومی منجر شود. در واقع، اصل چهلم قانون اساسی، که به عنوان یکی از اصول اساسی به نام «حقوق ملت» درج شده، سوءاستفاده از حق را ممنوع اعلام کرده است.

۱. شمس، عبدالله، منبع پیشین، صص. ۳۸۴-۳۱۱.

۱.۲. بررسی تحلیلی ظرفیت‌های اصلاح دادخواست در حقوق ایران

رویکرد این نوشتار فارغ از اصلاح ایراداتی است که در ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مشتمل بر «شرایطی است که ضمانت‌اجرائی برای آن‌ها تعیین نگردیده است؛ شرایطی که ضمانت‌اجرای آنها رد فوری دادخواست می‌باشد و شرایطی که اگر دادخواست نداشته باشد، موجب توقیف آن و صدور اخطار رفع نقص می‌شود»^۱ تمرکز این پژوهش بر دو ایراد ناظر به شرایط اقامه دعوا (یعنی ایراد عدم توجه دعوا و ایراد عدم احراز سمت موضوع بندهای ۴ و ۵ ماده ۸۴) استوار است. درخصوص ایراد اخیر، رویه قضایی در امکان رفع خلل از طریق جلب ثالث وحدت نظر ندارد. رویکردی از محاکم با تأکید بر ماهوی بودن این نقیصه، جلب ثالث را فاقد اثر اصلاحی نسبت به ایراد عدم توجه دعوا به طرف واقعی می‌داند؛^۲ وانگهی دادخواست جلب ثالث موجب افزایش بار مالی دادخواهی برای خواهان خواهد شد و ازسویی ایراد عدم احراز سمت وفق مقررات فعلی با هیچ ابزار جایگزینی مرتفع نخواهد شد. بایسته است دو ایراد مذکور از حیث اصول حاکم بر وضع مقررات مورد واکاوی قرار گیرد.

۱.۲.۱. فقدان تعارض اصول حاکم بر وضع مقررات دادرسی با امکان افزودن خوانده جدید به دعوا و رفع ایراد عدم احراز سمت

اصول حاکم بر وضع مقررات دادرسی اصولی هستند که چارچوب تقنینی نظام دادرسی را شکل می‌دهند و مبنای طراحی قواعد آیین دادرسی قرار می‌گیرند. به بیان دیگر اصول مذکور به معیارها و موازینی اطلاق می‌شوند که قانونگذار و تدوین‌کنندگان مقررات دادرسی هنگام وضع و تدوین قواعد مربوط به دادرسی باید رعایت کنند. ژان والدر، استاد برجسته حقوق در فرانسه، تأکید می‌کند که تدوین قوانین دادرسی باید بر اساس اصولی چون شفافیت، انسجام و قابلیت پیش‌بینی باشد تا زمینه اجرای عدالت فراهم آید.^۳ «شناسایی ارزش بنیادین برای برخی اصول دادرسی، این اصول را از اصول کلی حقوقی متمایز می‌کند و این تمایز در نقش و کارکرد آن‌ها ظاهر می‌شود. قانون‌گذار می‌تواند هرچند

۱. همان منبع، ص. ۲۱.

۲. شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، طی دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۱۳۰۲ بیان داشته: نام شرکت ب. (س). فعلی در زمان تقدیم دادخواست نبوده و پس از تقدیم دادخواست اضافه گردیده است؛ درحالی که حسب مقررات امره قانون آیین دادرسی مدنی، اضافه نمودن نام اشخاص پس از تقدیم دادخواست ممنوع و تنها از طرق قانونی (دعوی وارد ثالث و یا جلب ثالث) امکان‌پذیر است؛ از سویی، شعبه ۵۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۷۰۲۷۰۴۰۱۳۳۹ این گونه نظر داده‌اند: با توجه به محتویات پرونده، نظر به اینکه با طرح دعوی طاری جلب ثالث نیز نمی‌توان نقض و ایراد اساسی دعوی اولیه را مرتفع ساخت و دعوا از ابتدا به شکل درست مطرح نشده است.

3. Waline, Jean, *Droit administrative*, Paris: Dalloz, ۲۶e éd, ۲۰۱۶, pp. 318&454.

به صورت استثنا، اصول کلی حقوقی دادرسی را نقض و مقرراتی برخلاف آنها وضع نماید؛ اما اصول کلی حقوقی دادرسی که ارزشی بنیادین دارند، جایگاهی بالاتر از قانون می‌یابند و به همین جهت قانون‌گذار باید در وضع قانون به این اصول احترام بگذارد و تصویب قانون مغایر با این اصول، به منزله نقض قانون اساسی است»^۱.

در تأیید این سلسله‌مراتب، ژان بولانژه^۲ برای اصول، سلسله‌مراتبی قائل است که در صدر آنها اصول طبیعی نشست‌گرفته از حقوق طبیعی قرار دارد.^۳ از جمله می‌توان حق دفاع را نام برد.^۴ در این نوشتار نقش این اصول در بررسی امکان افزودن خواننده به دادخواست ضروری است.

از منظر اصول حاکم بر وضع مقررات دادرسی، ایجاد امکان افزودن خواننده جدید به دادخواست، نقض این اصول به شمار نمی‌رود؛ بلکه برخلاف آن، می‌تواند گامی در جهت تحقق اهداف عالیه نظام قضایی باشد. این اصول تأکید دارند که نظام دادرسی باید بتواند به طور مؤثر و کارآمد، حقوق طرفین دعوا را مورد حمایت قرار دهد و مانع از ایجاد تناقض در آرای قضایی شود. مهم‌ترین اصول حاکم بر تقنین مقررات دادرسی مدنی عبارت‌اند از: اصل دسترسی به عدالت، اصل برابری طرفین دعوا، اصل تناظر، اصل سرعت و کارایی دادرسی، اصل رعایت حقوق دفاعی اشخاص، اصل قانونی بودن آیین دادرسی.

روشن است که امکان افزودن خواننده جدید با سازوکاری مشخص ناقض اصول مزبور نخواهد بود، در مقابل فقدان مقررات مشخص و سازوکارهای قانونی برای الحاق خواننده جدید، ممکن است به تشکیل پرونده‌های متعدد و متضاد منجر شود که نه تنها به هدررفت منابع قضایی می‌انجامد، بلکه دسترسی به عدالت را نیز محدود می‌کند. از این رو، سازوکاری منظم و شفاف که بر مبنای اصول کلی تدوین مقررات دادرسی باشد، بهبود فرایند قضایی را تضمین خواهد کرد. این سازوکار باید به خواهان امکان دهد تا در جریان دادرسی، ایراد عدم احراز سمت را رفع کرده و نقایص شکلی نمایندگی یا وکالت خود را اصلاح نماید تا از رد دعوا صرفاً به دلایل شکلی جلوگیری شود. بدین ترتیب، این امکان با اصول دسترسی به

۱. خدانی، وحید، محمدباقر عامری‌نیا، قوام کریمی و داریوش بابایی، «اصل راهبردی حاکمیت اراده در حقوق ایران و انگلیس»، فصلنامه تحقیقات تطبیقی حقوقی ایران و بین‌الملل، د. ۱۲، ش. ۴۵، ۱۳۹۸ ص. ۲۴۲.

۲. Jean Boulanger: استاد دانشکده حقوق دانشگاه لیل فرانسه.

۳. بولانژه، ژان، «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه»، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش. ۳۶، ۱۳۷۶، ص. ۷۳.

۴. محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمییز این اصول از تشریفات دادرسی»، مجله قانون و کلام، ش. ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵، ص. ۱۰۱.

عدالت و سرعت در رسیدگی نیز همخوانی دارد؛ زیرا بدون آن، رسیدگی به اصل دعوا ممکن است به دلیل ایرادات قابل رفع، متوقف شود یا به تعویق افتد. رفع ایراد عدم احراز سمت، مانع تعارض بین مقررات دادرسی و اصول بنیادین آن می‌شود و تضمین می‌کند که دادرسی عادلانه و مطابق قانون به صورت کامل و بدون انحراف صورت پذیرد. بنابراین، فراهم کردن این امکان، ضمن آنکه با اصول مقررات دادرسی سازگار است، برای تحقق اهداف نظام قضایی و تضمین حقوق اصحاب دعوا ضرورت دارد.

۱.۲.۲. امکان اصلاح دادخواست در ایراد عدم توجه دعوا (افزودن خواننده)

هنگامی که خواهان مبادرت به تقدیم دادخواست نموده و به علت‌های گوناگون پس از ثبت دادخواست لازم آمده که خوانندگان دیگری را نیز طرف دعوا قرار دهد، فراهم نمودن امکان اصلاح دادخواست بسیار به چابکی نظام دادرسی کمک می‌کند. گاهی اضافه کردن خواننده موجب افزایش دامنه امتیاز خواهان از حکم احتمالی صادره خواهد شد؛ مانند طرح دعوای مطالبه وجه سند تجاری که خواهان صرفاً علیه صادرکننده طرح می‌کند و در اثنای دادرسی می‌خواهد ضامنین و یا ظهرنویسان را نیز به طیف محکومین دادنامه اضافه نماید تا در وصول محکوم به انتخاب‌های بیشتری داشته باشد، در این خصوص طرح دعوای جلب ثالث با دشواری‌های خاصی همراه خواهد بود؛ چراکه اولاً، دارنده چک برگشتی اگر بخواهد علاوه بر دعوای اصلی که علیه صادرکننده اقامه کرده، علیه ضامن‌ها و ظهرنویس‌ها نیز دعوایی اقامه کند، به اعتقاد برخی محاکم این دعوای جدید جدا از دعوای اصلی بوده و جلب ثالث نیستند، چون لازمه دعوای اصلی نبوده و یا برای اثبات آن لازم نیستند.^۱ ثانیاً، بدیهی است طرح دعوای مستقل نیز علاوه بر تولید هزینه برای خواهان، موجب افزایش حجم کارهای مرجع قضایی خواهد شد.

گاهی نیز رسیدگی به ماهیت دعوا مستلزم وجود خواننده یا خواندگانی است که اساس دعوا به آنها توجه دارد، مانند دعوای الزام به تنظیم سند رسمی که شخص صاحب سند طرف دعوا قرار نگرفته است. در این خصوص نیز امکان طرح دعوای جلب ثالث، دارای وحدت رویه توسط محاکم نیست. فرض قائل شدن بر رفع اشکال با تقدیم دادخواست جلب ثالث، علاوه بر تحمیل هزینه دادرسی مضاعف به خواهان، موجب طولانی شدن بیشتر فرایند دادرسی نسبت به اعطای مهلت اصلاح دادخواست و امکان افزودن خواننده خواهد شد. چنانچه بر این باور باشیم که افزودن خواننده موجب تطویل زمان دادرسی از حیث

۱. قلی‌زاده منقوطای، احد، «تحلیل حقوقی جلب ثالث به عنوان تنها دعوای پیرو»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، د. ۵۰، ش. ۲، ۱۳۹۹، ص. ۳۴۹.

رعایت مقررات ناظر بر ابلاغ خواهد شد، دعوی جلب ثالث نیز موجب همین اطاله و بلکه بیشتر خواهد بود؛ زیرا در دعوی اخیر علاوه بر صرف زمان برای ابلاغ، بررسی مقررات شکلی دادخواست نیز زمان‌بر خواهد بود؛ با این تفاوت که دعوی جلب ثالث برای خواهان هزینه دادرسی دیگری را نیز در بر خواهد داشت. ازسویی، در بُعد قانونگذاری اگر افزودن خوانده دیگر برخلاف اصول کلی دادرسی و یا همان نظم عمومی خواهد گردید، حال چه تفاوتی بین این امکان و دعوی جلب ثالث از حیث مغایرت با نظم عمومی وجود خواهد داشت؟!

در بند ۳ از ۱۲ اصول آیین دادرسی فراملی این‌گونه آمده است: «دادگاه در صورت اقتضا باید اجازه دهد که در جریان دادرسی شخص دیگری جایگزین یا در ردیف یکی از اصحاب دعوا قرار گیرد.» اگرچه اصول آیین دادرسی فراملی جنبه ارشادی داشته و برای نظام‌های دادرسی داخلی لازم‌الاتباع نیست، اما به‌عنوان یک راهنما می‌تواند ایفای نقش نماید و در تقنین مقرراتی که موجب چالاک‌ی نظام دادرسی خواهد شد و در تبیین عدم تعارض موضوع با اصول کلی حاکم بر دادرسی کمک‌کننده باشد.

ممکن است گفته شود که خواهان از ابتدا مکلف به رعایت احتیاط بوده و مردود شدن دعوی او نتیجه بی‌احتیاطی شخص اوست. در پاسخ باید گفت اگرچه ممکن است بعضاً خواهان دقت کافی در این خصوص نکرده باشد، اما در بسیاری موارد خواهان علم و آگاهی کافی از متعهدین اصلی یا اشخاصی که به‌لحاظ رعایت تشریفات دادرسی باید طرف دعوا قرار می‌گرفتند نداشته و در جریان دادرسی متوجه این امر شده است. فرض شود خواهانی دادخواست الزام به تنظیم سند رسمی یک دستگاه خودرو را ثبت نموده و پس از استعلام توسط دادگاه از مرجع مربوطه جهت احراز مالک واقعی خودرو، کشف می‌گردد که مالکیت خودرو در وضعیت حاضر به نام شخص دیگری ثبت شده است. بدیهی است خواهان در این وضعیت آگاهی کافی از متعهد اصلی نداشته و ابزاری برای کسب این آگاهی نیز در نظام اداری کشور وجود ندارد؛ بنابراین در مواردی که مردود شدن دعوا ناشی از ناآگاهی خواهان نسبت به ضرورت طرح دعوا علیه خوانده جداگانه‌ای باشد (نه غفلت وی)، تحمیل تبعات این نقص به خواهان با انصاف قضایی سازگار نیست و اعطای مهلت برای اصلاح دادخواست اقرب به عدالت است. این رویکرد ضمن حفظ انسجام پرونده با مصلحت کاهش ورودی پرونده به محاکم نیز همسو است.

۱.۲.۳. اصلاح دادخواست در خصوص ایراد عدم احراز سمت نماینده خواهان

ایراد عدم احراز سمت نماینده خواهان نیز همواره از جهات متعددی محل اختلاف نظر محاکم بوده است. برخی محاکم با قائل بودن وصف آمره برای ایراد مذکور، اعتقاد به مردود بودن دعوا با اختیار دادگاه دارند و برخی قائل به لزوم طرح ایراد از سوی خوانده هستند.^۱ فارغ از آمره بودن و یا نبودن ایراد مذکور به نظر می‌رسد صدور اخطار رفع نقص برای خواهان، به خودی خود، ناقض اصول دادرسی نخواهد بود. این امر به‌ویژه در پرتو تعارض آرای قضایی موجود در حوزه احراز سمت نمایندگی - به‌طور خاص در مورد نمایندگان اشخاص حقوقی توجیه‌پذیر است. پرسش‌های بنیادین در این زمینه عبارت‌اند از: چه شخصی صلاحیت طرح دعوا را دارد؟ و یا چه کسی مجاز به اعطای وکالت به وکیل است؟ در چنین شرایطی، ضروری است خطرات ناشی از ردّ دعوا - به‌ویژه در دعاوی اعتراضی مقید به مهلت‌های قانونی - با تبعات احتمالی عدم اخطار، مورد مقایسه و سنجش دقیق قرار گیرد. در فرض ورود ایراد عدم احراز سمت نماینده، چنانچه با قیاس از نهاد حقوقی تنفیذ معاملات فضولی امکان جبران این نقص شکلی از طریق تحصیل اجازه را بپذیریم، پرسش بنیادین آن است که آیا چنین رویکردی با اصول بنیادین دادرسی تعارضی ایجاد می‌کند؟ به‌ویژه آنکه در مواردی که موکل در جریان دادرسی با اعطای اختیارات لازم، عمل وکیل را صراحتاً تنفیذ می‌کند دلیلی اقناع‌کننده برای توقف رسیدگی وجود نخواهد داشت. باین‌حال، مجوز چنین رویکردی منوط به شرایط اساسی است: «آنکه نقص مورد نظر واجد وصف نظم عمومی نباشد، بلکه قابل رفع باشد».^۲

رویه قضایی، غالباً ایراد مذکور در بند ۵ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی را از ایرادات آمره می‌شناسد و تداوم رسیدگی باوجود ایراد مزبور را عدم رعایت قانون و نقض اصول دادرسی توسط دادگاه می‌شناسد. «برای شناسایی اینکه یک مقرر آمره است یا خیر، باید متن آن و همچنین هدف از وضع آن را با لحاظ موقعیت زمانی و مکانی مورد توجه قرار داد... در هریک از مواد قانونی که خود مشتمل بر یک قاعده

۱. برای نمونه شعبه اول دادگاه عالی انتظامی قضات طی دادنامه شماره ۱۲۴ مورخ ۱۳۷۴/۰۸/۰۷ بر آمره بودن ایراد مذکور تأکید دارد و از سویی شعبه ۵۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران طی دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۷۰۱۰۰۰۱ معتقد است که ایراد عدم احراز سمت خواهان از قواعد آمره تلقی نمی‌شود.

۲. محسنی، حسن، منبع پیشین، ص. ۱۵۵.

حقوقی است نیز این استعداد و توانایی نهفته است که در پرتو آن بتوان درجه و میزان ارتباط آن را با نظم عمومی سنجید».^۱

از ظاهر مقررۀ بند ۵ مادۀ ۸۴ برمی‌آید که مقررۀ مذکور با نظم عمومی در پیوند نباشد؛ زیرا همان‌طور که عدم پیوست دلیل سمت مطابق مادۀ ۵۹ و مادّتين ۳۴۲ و ۳۴۵ قانون ذکر شده است، می‌تواند از موجبات صدور اخطار رفع نقص گردد. می‌توان مقررات بند ۵ مادۀ ۸۴ را نیز با تلطیف مورد تفسیر قرار داد. شعبۀ ۳۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامۀ شماره ۹۳۰۹۹۸۲۹۲۹۴۰۰۷۲۱ در این خصوص با نگرشی توأم با انصاف قضایی این‌گونه اظهارنظر کرده‌اند: «تجدیدنظرخواهی شهرداری چ. به طرفیت ش. نسبت به دادنامۀ شماره ۱۱۳۴ مورخ ۹۳/۱۰/۱۴ صادرشده از شعبۀ دوم دادگاه عمومی چهاردنگه وارد و موجه است و دادنامۀ مزبور که به موجب آن به دلیل ضمیمه‌نبودن دلیل سمت خواهان (شهردار) به دادخواست تقدیمی علی‌رغم اعلام آمادگی نمایندۀ خواهان در جلسۀ دادرسی برای ارائه دلیل سمت خواهان (ظرف ۲۴ ساعت) دادگاه با استناد به مادۀ ۸۹ ناظر به بند ۵ مادۀ ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوا صادر نموده است، مغایر با قانون می‌باشد؛ زیرا مطابق مادۀ ۶۶ قانون مزبور در این‌گونه موارد دادگاه مکلف است پرونده را به دفتر اعاده دهد و با صدور اخطار رفع نقص به خواهان، از او بخواهد ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت به ارائه دلیل سمت و رفع نقص اقدام نماید، با وصف مذکور و برخلاف مفاد مادۀ مرقوم دادگاه با استناد به مادۀ ۸۹ قانون مزبور ناظر به بند ۵ مادۀ ۸۴ همان قانون اقدام به صدور قرار نموده است، درحالی‌که مورد با مادۀ مذکور انطباق ندارد؛ لذا با استناد به مادۀ ۳۵۳ قانون آیین دادرسی مدنی قرار معترض عنه نقض و پرونده جهت ادامه رسیدگی برابر قانون به دادگاه نخستین عودت داده می‌شود. این رأی قطعی است».

چنانچه با لحاظ مقررات جاریۀ دادرسی، رفع ایراد مذکور را در همان دادرسی ممکن ندانیم، و قضات رسیدگی‌کننده را مأخوذ به نص بدانیم، ضرورت دارد قانون‌گذار نسبت به تمهید چنین فرصتی به خواهان مبادرت به تقنین نماید. حال پرسش این است که آیا وضع مقرره‌ای دال بر امکان رفع ایراد در دادرسی با اصول حاکم بر قانون‌گذاری در دادرسی مدنی مغایرتی دارد؟ در اصول حاکم بر مقررات دادرسی

۳. نهرینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی (مراجعات قضایی و غیرقضایی و حدود صلاحیت آنها)، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۶، ص. ۶۱.

فراملی^۱ اهم اصول مرتبط با این پژوهش عبارت‌اند از: «اصل برابری اصحاب دعوا» و «اصل بی‌طرفی دادرسی» و نیز «اصل تناظر»^۲. هیچ‌یک از این اصول نافی امکان اعطای مهلت برای اصلاح دلیل سمت نماینده خواهان نیست. در مقررات داخلی نیز با مرعی دانستن اصول اخیر به نظر می‌آید ایجاد چنین امکانی مغایرتی با اصول ناظر بر وضع مقررات نخواهد داشت.

مخدوش بودن سمت نماینده خواهان ممکن است با ماده ۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مشابه آن در بند ۱ ماده ۱۰ اصول آیین دادرسی فراملی آمده است ایجاد تعارض نماید. با این توضیح که چون مقررات اخیر شروع دعوا را مستلزم درخواست خواهان می‌دانند و چون سمت نمایندگی شخص درخواست‌کننده از سوی شخص اصیل دعوا مخدوش است، مردود دانستن چنین دعوایی اولی خواهد بود؛ ولی باید از این ظاهر دست شست و به باطن موضوع نگریست؛ اولاً آنچه در عمل رخ می‌دهد، نماینده به‌واقع دارای سمت نمایندگی است و دلیل سمت او به لحاظ شکلی واجد ایراد است، مثلاً در پاره‌ای از موارد نظیر دعوای مطروحه از سوی مدیرعامل در شرکتی که حسب اساسنامه اختیار طرح دعوا به هیئت‌مدیره تفویض شده است، هرچند ممکن است در بادی نظر چنین اقدامی خودسرانه تلقی شود، در عمل در قریب به اتفاق موارد مدیرعامل می‌تواند تنفیذ بعدی هیئت‌مدیره را دریافت کند و اقدام منفرد او برای طرح دعوا نه از روی تصمیم خودسرانه، بلکه ناشی از فقدان آگاهی یا برداشت نادرست از اختیارات مدیرعامل است.

از سوی دیگر می‌توان با الهام از نهاد تنفیذ معاملات فضولی، این پرسش را مطرح نکرد که آیا در نظام دادرسی نیز می‌توان مجوزی برای تنفیذ عمل شخص فاقد سمت متصور بود؟ زیرا معامله فضولی که به صورت مستقیم در اموال شخص ثالث دخالت می‌شود، مورد نهی قانون‌گذار قرار نگرفته است. حال دادرسی که به نوعی دخالت غیرمستقیم در اموال و دخالت در امور حقوقی شخصی دیگر است، چرا باید اقدام فضولی و امکان تنفیذ بعدی مورد نهی قرار گیرد، وانگهی با تطبیق موضوع با مصلحت اجتماعی از جمله پرهیز از طرح دعاوی مکرر و جلوگیری از اشتغال مضاعف اوقات محاکم و نیز صرفه‌جویی در هزینه و زمان، ضرورت این تغییر بیشتر محسوس خواهد شد.

۱. برای مطالعه بیشتر درخصوص آیین دادرسی فراملی، ر.ک: غمامی، مجید و حسن محسنی، «پیرامون برخی نوآوری‌ها و نقاط ضعف اصول آیین دادرسی مدنی فراملی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، د. ۴۳، ش. ۲، ۱۳۹۲، صص. ۵۸-۳۹.

۲. پوراستاد، مجید، اصول آیین دادرسی فراملی، ج. ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش، ۱۳۸۷.

۱.۳. تحلیل طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر در راستای چاپک‌سازی دادرسی مدنی

یکی از چالش‌های دیرینه نظام دادرسی مدنی ایران، اتکای بیش از حد به تشریفات شکلی است که در موارد بسیاری به صدور قرارهای قاطع دعوا، مانند رد دعوا، ابطال دادخواست و... منجر می‌شود. این رویکرد نه تنها موجب اتلاف وقت و هزینه اصحاب دعوا و دستگاه قضایی می‌شود، بلکه فرایند احقاق حق را نیز با تأخیرهای غیرضروری مواجه می‌سازد.^۱ در همین راستا و با هدف کاستن از این معضل، طرحی تحت عنوان «الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی» در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۴۰۰ توسط جمعی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ارائه شد که تا زمان نگارش این پژوهش، هنوز به فرجام نهایی نرسیده است. هدف اصلی این طرح، ایجاد یک فرصت قانونی برای خواهان جهت اصلاح ایرادات شکلی دادخواست پیش از صدور قرار قاطع است.

براساس محتوای این طرح، جز در موارد استثنایی (مذکور در بندهای ۶ و ۱۱ ماده ۸۴)، دادگاه پیش از رد دعوا به دلایل شکلی، با ذکر ایرادات مزبور به خواهان، مهلت بیست‌روزه‌ای برای رفع ایرادات مطروحه تعیین کند. این امکان نه فقط به ابتکار دادگاه، بلکه به درخواست خود خواهان یا وکیل یا نماینده او تا پایان جلسه اول دادرسی نیز پیش‌بینی شده است. نکته قابل توجه در این طرح، تسری این حکم به مرحله تجدیدنظر و حتی دیوان عالی کشور و دیوان عدالت اداری است که نشان از رویکرد جامع قانون‌گذار برای حل این معضل در تمامی سطوح دادرسی دارد.

باوجود آنکه کلیات این طرح، گامی مثبت و روبه‌جلو در جهت اولویت‌بخشی به رسیدگی ماهوی و جلوگیری از تضییع حقوق اصحاب دعوا تلقی می‌شود، متن پیشنهادی از منظر شفافیت و دقت در نگارش، با کاستی‌هایی مواجه است که می‌تواند در عمل، اهداف آن را تضعیف کند. یکی از مهم‌ترین این ابهامات، در نحوه رفع ایراد «عدم توجه دعوا» ظهور می‌یابد. در بسیاری موارد، رفع این ایراد مستلزم افزودن خوانده‌ای جدید به فهرست خواندگان دعواست. باین‌حال، در بخشی از طرح آمده است که پس از اصلاح دادخواست، «دادگاه عنداللزوم با ابلاغ تغییرات واقع‌شده در دادخواست یا دعوای مطروحه به خوانده و تشکیل جلسه دادرسی، اقدام به رسیدگی ماهوی می‌نماید». استفاده از واژه «خوانده» به‌صورت مفرد و بدون قرینه‌ای که دلالت بر امکان افزودن شخص جدید داشته باشد، این شائبه جدی را ایجاد می‌کند که ابلاغ تغییرات، صرفاً به خواندگان اولیه امکان‌پذیر است و افزودن خوانده جدید به‌صراحت

۱. نک به مقدمه توجیهی طرح الحاق ماده ۸۴ مکرر به قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.

توسط قانون‌گذار تجویز نشده است. این ابهام می‌تواند کارایی این ماده اصلاحی را در یکی از پرکاربردترین ایرادات شکلی، با چالش مواجه سازد.

۲. مطالعه تطبیقی: رویکرد انعطاف‌پذیر نظام حقوقی انگلیس

نظام آیین دادرسی انگلیس اصلاح دادخواست را به شرط رعایت اصل تناظر و عدم ورود لطمه به حقوق طرف مقابل، پذیرفته است. در این نظام حقوقی، تا قبل از ابلاغ دادخواست به خوانده، امکان اصلاح دادخواست توسط خواهان فراهم است؛ زیرا اصلاح دادخواست بعد از ابلاغ به خوانده نافی اصل تناظر بوده و در صورت ابلاغ مجدد دادخواست، دست‌کم ممکن است موجب ایراد ضرر و زیان به خوانده شود.

۲.۱. بررسی مقررات دادرسی مدنی درخصوص ترمیم دادخواست در نظام دادرسی انگلیس

در حقوق انگلیس، فرایند دادرسی با اظهارات طرفین پرونده^۱ آغاز می‌شود. منظور از این اظهارات «اعلامات دعوا و موضوع اختلاف» است. این مهم شامل نخستین اسنادی است که در جریان دادرسی بین طرفین ردوبدل می‌شود. در این اسناد ابتدا خواهان جنبه موضوعی دعوا را بیان می‌کند و به دنبال آن، دفاع از سوی خوانده به عمل می‌آید و سپس پاسخ احتمالی دیگری از سوی خواهان به پاسخ خوانده داده می‌شود.^۲ پس از طی فرایندی، دادگاه وظیفه دارد براساس ماده ۳-۴ قواعد دادرسی، دعوا را از چند جهت بررسی کند. یکی از این جهات واهی نبودن دعواست. در این خصوص، اگر دعوا واهی باشد، شایسته رسیدگی نیست و از فرایند دادرسی خارج می‌گردد.^۳ همچنین اصلاح دادخواست^۴ فرایندی است که به طرفین اجازه می‌دهد تا تغییرات لازم را در دعوای خود اعمال کنند. این موضوع تحت قواعد آیین دادرسی مدنی تنظیم می‌شود.

مقررات دادرسی مدنی انگلیس، امکان اصلاح دادخواست را در قسمت «مقررات اصلاح دادخواست»^۵ در بخش ۱۷ از مقررات دادرسی مدنی پیش‌بینی کرده است. قاعده ذکرشده در این خصوص امکان اصلاح دادخواست را به صورت کلی در سه بخش پیش‌بینی کرده است:

1. Statment.

۲. نه‌رینی، فریدون، آیین دادرسی مدنی (فرآیند دادرسی و صدور رأی)، ج. ۳، تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰، ص. ۹۴.

3. Strike out.

4. Amendment of pleadings.

5. Amendments to statements of case.

نخست آنکه خواهان در هر زمان قبل از ابلاغ دادخواست می‌تواند هرگونه اصلاحی در دادخواست خود اعم از حذف یا افزودن یا جایگزینی یک طرف در دادخواست را انجام دهد. دومین حالت، چنانچه دادخواست به طرف مقابل ابلاغ شده باشد، خواهان در صورتی می‌تواند دادخواست را اصلاح کند که یا طرف مقابل رضایت کتبی در این خصوص بدهد و یا دادگاه رأساً اجازه این اقدام را صادر کند.

حالت سوم، صورتی است که دادخواست به طرف مقابل ابلاغ شده باشد و درخواست اصلاح صرفاً شامل حذف یا افزودن یا جایگزینی طرف مقابل دعوا باشد (منظور آن است که اصلاح ناظر به خواسته و مدعی به نباشد) که در این صورت اصلاح باید با لحاظ ماده ۱۹،۴ صورت پذیرد. ماده اخیر نیز بیان داشته است: برای حذف یا افزودن خواهان، درخواست حذف خوانده به درخواست خواهان و تقاضای اضافه شدن می‌بایست به درخواست خواهان یا شخصی که می‌خواهد به دادرسی وارد شود باشد و این درخواست می‌بایست متکی به دلیل قانع‌کننده باشد. مطابق بخش ۱۹،۲ از مقررات دادرسی مدنی انگلیس، در صورتی که تعهدات طرف حاضر به شخص دیگری منتقل شده باشد، دادگاه نیز ممکن است رأساً با لحاظ مقررات (۱۹،۴(۳) نسبت به افزودن یا جابه‌جایی خوانده با شخصی دیگر، اتخاذ تصمیم کند. حذف بخشی از خواسته یا به طریق اولی استرداد دادخواست مطابق با قسمت ۴ از مقررات ماده ۱۷،۱ نیازی به اجازه دادگاه نداشته و خواهان می‌تواند حتی اگر دادخواست به طرف مقابل ابلاغ شده باشد، بدون اخذ اجازه از دادگاه خواسته خود را کاهش دهد یا دادخواست را مسترد کند. چنانچه اصلاح دادخواست ناظر به اصلاح خواسته باشد، در صورتی که در ارتباط با همان دعوای مطروحه باشد و حاوی همان حقایق باشد، دادگاه برابر ماده (۲) ۱۷،۴ می‌تواند درخواست برای اصلاح را تجویز کند.^۱ در تمام مواردی که اصلاح دادخواست نیاز به مجوز دادگاه ندارد، اگرچه در بدو امر و صرفاً درخواست اصلاح محتاج مجوز قبلی دادگاه نیست، دادگاه طبق ماده ۱۷،۲ این اختیار را دارد که اصلاحیه مربوطه را نپذیرد (اگرچه در مقررات مذکور تصریح نشده است، رد نمودن درخواست اصلاح به استناد ماده قانونی اخیر می‌تواند صرفاً ناظر به اصلاح خواسته باشد و نه استرداد دادخواست). اجازه اصلاح نام خوانده نیز در صورتی که واجد اشتباه باشد، متکی بر ماده (۳) ۱۷،۴ امکان‌پذیر خواهد بود. همچنین شایان ذکر است، به موجب بخش ۱۰ مقررات

1. Camilleri, Simon P. "Amendments to Statements of Case—Learning the Hard Way: PJSC Tatneft v Bogolyubov and others [2016] EWHC 2816 (Comm)," *Civil Justice Quarterly*, p. 299.

مذکور، طرفی که درخواست اضافه کردن یک طرف جدید از طریق اصلاح دادخواست را دارد، مسئول هزینه‌های ناشی از اصلاح نیز خواهد بود.

برابر موارد فوق می‌توان مقررات اصلاح دادخواست را در نظام دادرسی انگلیس به شرح ذیل طرح کرد:

- اصلاح دادخواست با اجازه دادگاه: علی‌القاعده اصلاح دادخواست باید با تجویز دادگاه صورت پذیرد. دادگاه باتوجه به زمان درخواست، دلیل تغییر و تأثیر آن بر روند پرونده، تصمیم‌گیری خواهد کرد.
- اصلاح در زمان‌بندی مناسب: درخواست اصلاح باید در زمان مناسب انجام شود. معمولاً اگر اصلاحات قبل از تاریخ تعیین‌شده برای محاکمه ارائه شود، احتمالاً با آن موافقت خواهد شد.
- اصلاح متکی به دلایل موجه: باید دلایل موجهی برای اصلاح دادخواست ارائه شود. این دلایل می‌توانند شامل نواقص قانونی، اشتباهات فاحش یا شواهد جدید باشند.
- اصلاح متضمن عدم آسیب به طرف مقابل: اصلاح دادخواست نباید به حقوق طرف مقابل آسیب بزند یا روند دادرسی را به تأخیر بیندازد.
- اصلاحات ساختاری در دادخواست: در نظام‌های مبتنی بر حقوق عرفی، اصلاح دادخواست طیف وسیعی از تغییرات را شامل می‌شود: تعدیل ادعاهای ماهوی، تصحیح اشتباهات شکلی و افزودن یا حذف طرفین دعوا. این سازوکارها نه فقط بر رسیدگی جاری، بلکه بر رویه‌سازی قضایی تأثیر بنیادین می‌گذارد. در آوریل ۲۰۱۳ قاضی عالی‌رتبه‌ای به نام لرد جکسون،^۱ پیشنهادهایی در جهت اصلاح مقررات ناظر بر اصلاح دادخواست داد که بعدها به اصلاحات جکسون موسوم شد، در یک دعوای حقوقی،^۲ آقاضی رسیدگی‌کننده، اصلاحات لازم را که قبلاً توسط لرد جکسون پیشنهاد شده بود، اعمال کرد. اصلاح مذکور آن بود که اصلاحات مندرج در ماده ۱۹۹ نباید موجب تعویق رسیدگی شوند.^۳

۲.۲. تناسب تصمیمات محاکم در انگلیس در مواجهه با دعاوی نادرست و واهی

در نظام دادرسی انگلیس، همان‌گونه که در برخی موارد امکان اصلاح دادخواست برای خواهان فراهم است، سوءاستفاده از حق دادرسی با ضمانت‌اجراهای مناسبی مواجه است. زیرا این امر ابعاد مختلف

1. Lord Justice Jackson.

2. CIP Properties (AIPT) Limited v Galliford.

3. Bekker, T, "The late amendment of pleadings-time for a new approach? Randa v Radopile Projects CC 2012 (6) SA 128 (GSJ)." *Obiter* 38, 2017, p. 187.

حقوقی و اشخاص و نهادهای متعدد را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.^۱ یکی از تضامین مهم، به‌جهت مقابله با دعاوی مزاحم یا ایزایی در ماده ۴۲ قانون محاکم ارشد انگلستان^۲ مصوب ۱۹۸۱ پیش‌بینی شده است. به‌موجب مقررۀ مزبور، دادگاه عالی انگلستان، اختیار لازم برای صدور «قرار دادرسی مدنی»^۳ را داراست. این قرار علیه شخصی صادر می‌شود که اقدام به طرح دعاوی مزاحم می‌کند. ازسوی دیگر، ایجاد تعادل در تضمین حقوق خواندگان و حفظ کارآمدی نظام قضایی دارای اهمیت است و به همین سبب، تبصرۀ ماده ۴۲ قانون محاکم ارشد انگلستان پیش‌بینی کرده است فردی که «قرار دادرسی مدنی» علیه او صادر شده باشد، چنانچه از دادگاه عالی انگلستان کسب اجازه کند، امکان طرح دعوا به‌طور مجدد برای او وجود خواهد داشت. دادگاه عالی برای صدور این مجوز باید پیش از انجام هرگونه اقدامی از جانب فرد مزبور به این نتیجه برسد که دعوی او دربردارندۀ هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای از پروسۀ دادرسی نیست و می‌تواند در مرحله‌ ماهوی مورد رسیدگی قرار بگیرد.^۴ در حقوق انگلستان، اقامۀ دعاوی ایزایی نوعی شبه‌جرم با عنوان «Malicious civil prosecution» شناخته شده و تحت شرایطی منجر به تحمیل مسئولیت مدنی بر خواهان می‌شود.^۵

به‌موجب بند «ب» قسمت دوم ماده ۳-۴ ق. د. م دادگاه می‌تواند در صورتی که دعوی خواهان متضمن «سوءاستفاده از فرایند دادرسی»^۶ باشد، دعاوی خواهان را رد کرده و او را به پرداخت هزینه‌های خوانده مکلف کند. در بند ۱-۵ دستورالعمل رویۀ قضایی شماره ۳ الف، مصداقی از دعاوی متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی ذکر شده است که مفهوم دعاوی واهی را خاطرنشان می‌کند. براین بنیاد، اگر برای دادگاه آشکار شود که دعوا بی‌اساس است، دعوا مشمول بند «ب» قسمت دوم ماده ۳-۴ ق. د. م (سوءاستفاده از فرایند دادرسی) می‌گردد و در این حالت دادگاه دعوا را رد می‌کند و دستور به پرداخت

1. De Young, M. "The day care ritual abuse moral panic, A Sociological Analysis", *Sociology Compass* 2(6), 1719.

۵. به دادگاه عالی انگلستان (High Court of Justice) مستقر در لندن، به‌همراه دادگاه تجدیدنظر (Court of Appeal) و دادگاه پادشاهی انگلستان (Crown Court)، در مجموع محاکم ارشد (Senior Courts) گفته می‌شود و قانون مزبور برای قاعده‌مند ساختن فعالیت این هر سه محاکم، تصویب شده است (Senior Courts Act, ۱۹۸۱).

3. Civil Proceedings Order (CPO).

4. Auerbach, S., "When the Time has Come to Say" 'Stop' to Vexatious Litigants". (2023/05/10), Availabl at: https://www.judiciary.uk/wp-content/uploads/2016/01/auerbach_dealing-with-vexatious-litigants-summer2012.pdf, (last visited 2025/02/24).

۵. بادپا، سحر، و سیروس حیدری، «سوءاستفاده از حق اقامۀ دعوا در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، *فصلنامه حقوقی پزشکی، ویرژنامه نوآوری حقوقی*، ش. ۱۵، ۱۴۰۰، ص. ۵۵۲.

6. Abuse of the Court's Process.

خسارات خوانده می‌دهد.^۱ این موارد مشتمل بر قصد خواهان برای ایدای خوانده و تحمیل هزینه به او نیز است که به‌عنوان سوءاستفاده از روند دادگاه تلقی می‌شود. به‌علاوه هرگونه سوءاستفاده از فرایند دادرسی نیز تحت عنوان «Abuse of process» به‌عنوان نوعی شبه‌جرم منتهی به ایجاد مسئولیت مدنی خواهد شد. به‌طور کلی، هرگونه استفاده از فرایند دادرسی که برخلاف روش‌های معمول و مرسوم است، می‌تواند به‌عنوان سوءاستفاده از دادرسی تلقی شود.

در بند ۲ ماده ۳-۴ قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان و قسمت ۲ و ۳ بند ۴ ضمانت‌هایی برای مقابله با دعوای واهی معین شده است. در مقررات مذکور بیان شده است که اگر خواهان از قواعد دادرسی یا دستورالعمل‌های دادگاه تبعیت نکند، دادگاه پس از بررسی این امر، در صورتی که دعوای واهی نباشد، دادرسی را ادامه می‌دهد؛ در غیر این صورت، ابتدا دعوای از فرایند رسیدگی خارج می‌شود و سپس دادگاه می‌تواند خواهان را به پرداخت هزینه‌هایی که بر خوانده تحمیل شده است، محکوم کند. در این صورت، تا زمانی که خواهان این هزینه‌ها را پرداخت نکند، قادر به مطرح کردن دعوای مشابه نخواهد بود و در صورت طرح نیز، با درخواست خوانده، دعوای به حالت تعلیق درخواهد آمد.^۲ قانون‌گذار در نظام دادرسی در انگلیس با اتخاذ تدابیر فوق در مواجهه با دعوای واهی مانع طرح هرگونه دعوایی خواهد شد که چابکی دادرسی و تسریع در رسیدگی را با تهدید و مخاطره مواجه سازد. ازسویی دیگر، با تمهید مقرراتی مناسب برای اصلاح و مرمت دادخواست، ضمن پاسداشت اصول دادرسی، گامی دیگر برای عملکرد بهینه نظام دادرسی برداشته است.

۳. راهکارهای پیشنهادی برای نظام حقوقی ایران

در این بخش، با الهام از مطالعه تطبیقی و تحلیل چالش‌های نظام حقوقی ایران، راهکارهای عملی برای برون‌رفت از وضعیت فعلی ارائه می‌شود. این راهکارها بر دو محور اصلی استوار است: نخست، «ضرورت گسترش دامنه اصلاح دادخواست» با اتکا به اصول بنیادین دادرسی تبیین می‌شود و دوم، برای

۱. بهرامی، احسان و مصطفی‌السان، «ضوابط شناسایی دعوای واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه‌ای جهت صدور قرار تأمین و رد دعوای»، پژوهش‌های حقوق تطبیقی، د. ۲۶، ش. ۲، ۱۴۰۱، ص. ۴۴.

۲. السان، مصطفی و محمدرضا فتحی، «مفهوم دعوای واهی و راهکارهای کاهش آن با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا»، پژوهشنامه حقوق تطبیقی، ش. ۱، ۱۴۰۱، ص. ۳۱.

ایجاد توازن و تضمین حقوق خوانده در برابر این انعطاف، «پیشنهاد سازوکارهای جبرانی» مناسب مورد بحث قرار می‌گیرد.

۳.۱. ضرورت گسترش دامنه اصلاح دادخواست در راستای اصول دادرسی

آنچه به‌روشنی از قانون استنباط می‌شود این است که نظام بطلان و تصحیح نقص‌های شکلی، حول محور ضرر می‌چرخد. وجود ضرر موجب بطلان و ارتفاع ضرر موجب تصحیح است؛^۱ چنانچه مانع اصلی فرصت اصلاح دادخواست به خواهان را «ضرر» (خواه ضرر به خوانده، خواه ضرر به دستگاه قضایی) بدانیم، علی‌القاعده باید اتخاذ راهکاری برای رفع ضرر موجب رفع مانع شود. این رویکرد با دو چالش اساسی مواجه است:

اول: ابهام در مفهوم ضرر: تعریف دقیق و قلمرو «ضرر» موجب بطلان روشن نیست. آیا هرگونه ضرری (حتی جزئی) می‌تواند دستاویز عدم امکان اصلاح دادخواست قرار گیرد؟ دوم: تعادل‌سنجی ناکافی: تأکید صرف بر پیشگیری از ضرر ناشی از نقص شکلی (مثلاً ضرر ناشی از عدم امضای دادخواست یا فارسی نبودن آن برای خوانده)،^۲ ممکن است به نادیده گرفتن ضرر بزرگ‌تر محرومیت از حق دسترسی به عدالت منجر شود. نباید با عذر اجتناب از یک ضرر کوچک (مانند تطویل مختصر دادرسی ناشی از اصلاح دادخواست)، امکان جبران اشتباه را از خواهان سلب کرد و او را در معرض ضرری جبران‌ناپذیر (مانند سقوط حق به‌دلیل مهلت‌دار بودن دعوا) قرار داد. بنابراین در تفسیر ضرر باید جانب احتیاط را رعایت کرد و هرگونه ضرری را نباید مانع اصلاح مقررات و چاپک‌سازی دادرسی پنداشت.

معیار اصلی برای اجازه اصلاح دادخواست توسط خواهان (درمورد اشتباهات بدون سوءنیت) باید این باشد که اصلاح، موجب ضرر غیرقابل جبران به خوانده نشود یا اختلال اساسی در جریان دادرسی ایجاد نکند. ضررهای معمول ناشی از اصلاح، مانند اطاله جزئی دادرسی یا نیاز به ابلاغ مجدد، عموماً قابل جبران (مثلاً با الزام خواهان به پرداخت هزینه‌های اضافی) هستند و نباید مانع مطلق اصلاح تلقی شوند. پذیرش صرف «وجود هر نوع ضرر» به‌عنوان مانع اصلاح، منطقیاً به پرسش‌های بی‌پاسخ می‌انجامد: آیا

۱. مولودی، محمد؛ بیژن حاجی‌عزیزی و مهدی حمزه هوید، «تصحیح اعمال ناقص در دادرسی مدنی»، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، د. ۱۰، ش. ۱۹، ۱۳۹۷، ص. ۳۳۹.

۲. محسنی، حسن، «نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی»، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، د. ۶ ش ۲، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۶.

صرف محکومیت خوانده در انتهای دادرسی (که نوعی ضرر برای اوست) باید مانع حق دادخواهی خواهان از ابتدا می‌بود؟

در همین راستا باید توجه داشت که اصول حاکم بر دادرسی باید در کنار تضمین حقوق خوانده، حق دسترسی مؤثر خواهان به عدالت را نیز تضمین و از ایجاد اختلال غیرضروری در دادرسی اجتناب کنند. منطق حقوقی و انصاف تأیید می‌کند که علی‌القاعده اصلاح اشتباه خواهان در دادخواست، ضرر غیرقابل جبرانی به خوانده وارد نمی‌آورد. بررسی اصول کلی نیز نشان می‌دهد اصلاح دادخواست در چنین مواردی ناقض این اصول نیست.

۳.۲. پیشنهاد سازوکارهای جبرانی برای حفظ حقوق خوانده

در حقوق ایران، به‌تصریح تبصره ماده ۱۰۹ محکومیت خواهان به پرداخت جریمه نیازمند احراز سوءنیت اوست. براین بنیاد تا زمانی که دادگاه نتواند سوءنیت خواهان را احراز کند، امکان اعمال تبصره ماده ۱۰۹ وجود نخواهد داشت.^۱ در بند ۲ ماده ۵۱۵ قانون نیز خواهان زمانی محکوم به پرداخت خسارات خوانده خواهد شد که عالم به غیرمحقق بودن خود بوده باشد. باوجود این رویه قضایی ایران دراین خصوص یکسان عمل ننموده و بعضاً حتی تفکیکی بین دعوای واهی و نادرست قائل نیست. برای مثال در نشست قضایی برگزار شده در استان بوشهر، قضات آن شهرستان بدون تفکیک دعوای واهی از نادرست، نظری دوگانه در خصوص پرداخت خسارت ازسوی خواهان یک دعوای مردود داشته‌اند.^۲

۱. بهرامی، احسان و مصطفی‌السان، «جریمه مالی دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا»، مجله حقوق تطبیقی، د. ۱۵، ش. ۱، ۱۴۰۳، ص. ۵۷.

۲. شخصی مطالبه بهای اراضی به طرفیت شرکت اقامه می‌نماید و در مرحله بدوی حکم به‌نفع ایشان صادر می‌گردد؛ شرکت از حکم صادره تجدیدنظرخواهی و هزینه تجدیدنظرخواهی را پرداخت می‌نماید و در نهایت دادگاه تجدیدنظر پس از تشریفات رسیدگی در نهایت دعوای خواهان... بدوی را با کیفیت مطروحه قابل پذیرش ندانسته و قرار رد دعوای صادر نموده؛ حال شرکت تجدیدنظرخواه در پرونده جداگانه مطالبه هزینه تجدیدنظرخواهی پرداخت‌شده را از خواهان نموده است؛ آیا مستحق دریافت می‌باشد یا خیر؟

نظر هیئت عالی: براساس قواعد فقهی لاضرر و تسبیب و بنا به مستفاد از مفهوم مخالف ماده ۵۲۱ ق.آ.د.م هزینه تجدیدنظرخواهی از خواهان بدوی (تجدیدنظرخوانده) قابل مطالبه است و نیازی به احراز ورود عمدی خسارت نیست. نظر اکثریت: نظر به اینکه مطالبه خسارت دادرسی از ناحیه خوانده مستلزم احراز دو رکن از جمله ورود عمدی خسارت و همچنین احراز علم به غیرمحقق‌بودن در دادرسی از ناحیه خواهان می‌باشد که این موضوع صراحتاً در ذیل ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی اشاره شده است؛ بنابراین صدور قرار و یا حکم در مرحله تجدیدنظر به‌نفع تجدیدنظرخواه (خوانده بدوی) تا زمانی که شروط فوق برای دادگاه احراز نگردد نمی‌توان موجبات محکومیت خواهان بدوی (تجدیدنظرخوانده) به پرداخت هزینه تجدیدنظرخواهی فراهم آورد. ←

عدالت ایجاد می‌کند که ضمانت‌اجرای مقابله با دعاوی واهی و نادرست یکسان نباشد. شایسته است قانون‌گذار نسبت به تفکیک این دعاوی و رویکرد محاکم نسبت به این دو دست دعاوی تدبیری بیندیشد و در وهله نخست، آن‌دست از دعاوی نادرستی را که با رفع اشکال قابل رسیدگی خواهد بود، ترمیم‌پذیر بداند و چنانچه خواهان از فرصت اعطایی استفاده‌ای نکرد، نسبت به شناسایی دعاوی وی به‌عنوان دعاوی واهی و تحمیل ضمانت‌اجراهای قانونی نسبت به وی اقدام کند. باید افزود ضمانت‌اجرای دعاوی واهی بایستی اشد از وضعیت فعلی باشد و درخصوص دعاوی نادرست متعادل‌تر از آنچه اکنون در نظام دادرسی ایران وجود دارد، باشد.

با این اقدام گامی بزرگ در جهت چاپک‌سازی نظام دادرسی برداشته خواهد شد؛ زیرا اولاً اشخاصی که از حق دادخواهی سوءاستفاده نموده‌اند، با تنبیهات مدنی مواجه خواهند شد و این خود اقدامی بازدارنده برای طرح این‌گونه دعاوی است و از تراکم پرونده در محاکم جلوگیری خواهد کرد؛ ثانیاً خواهان دعاوی نادرست که به احتمال بسیار مجدداً همان دعوا را طرح خواهد کرد و موجب اشغال مجدد وقت محاکم خواهد شد، با امکان اصلاح دادخواست، دعاوی مکرری طرح نخواهد کرد و از تحمل هزینه مضاعف برای دادرسی و غیره نیز معاف خواهد شد، وانگهی در دعاوی مقید به مهلت از حق دادخواهی به‌طور کلی محروم نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

نظام دادرسی کنونی ایران از حیث محدودیت‌های غیرمنعطف حول محور اصلاح دادخواست، تعادل لازم را با حقوق خواهان برقرار نکرده و اصلاحات بنیادین در این زمینه ضروری است. اعطای حق اصلاح و ترمیم دادخواست و ضائم آن به خواهان، در مقایسه با خطر تضییع احتمالی حقوق خوانده، رویکردی عادلانه‌تر و ارجح محسوب می‌شود. دلیل این ارجحیت آن است که حقوق خوانده در صورت تضییع، عموماً قابل جبران است؛ چنان‌که ماده ۵۱۵ قانون به قاضی اختیار محکوم کردن خواهان دادباخته به پرداخت خسارات وارده به خوانده را می‌دهد، یا دست‌کم قانونگذار می‌تواند دست به ابتکار زده و با قانونگذاری مناسب حقوق تضییع‌شده احتمالی خوانده را توسط خواهان قابل جبران بداند. در مقابل، حقوق از دست‌رفته خواهان در برخی دعاوی، به‌ویژه دعاوی مقید به زمان خاص یا دعاوی اعتراضی،

→ نظر اقلیت: براساس قاعده تسبیب و لاضرر و مستفاد از مفهوم مخالف ماده ۵۲۱ قانون آیین دادرسی مدنی هزینه تجدیدنظرخواهی از خواهان بدوی قابل مطالبه است.

اغلب غیرقابل بازگشت بوده و ممکن است به محرومیت دائمی وی از حق دادخواهی در آن مورد بینجامد. با این حال، هرگونه اصلاح باید با دقت و رعایت اصول و قوانین مرتبط انجام شود تا از بروز مشکلات جدید جلوگیری شود.

در این راستا پیش‌نویس طرح اصلاح ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی هرچند اقدامی شایسته است، کافی نبوده و لازم است دامنه آن گسترش یابد. همچنین با توجه به مقررات موجود، اعطای امکان اصلاح دادخواست به جهت نقص در سمت نماینده خواهان، ناقض اصول دادرسی نیست؛ بلکه با استناد به ماده ۵۹ همین قانون که عدم ضمیمه کردن دلیل سمت را از موجبات اخطار رفع نقص می‌داند، حتی در مورد مخدوش بودن دلیل سمت نیز می‌تواند مشمول رویه اصلاحی مبتنی بر این ماده در محاکم قرار گیرد. از آنجا که مقررات فعلی آیین دادرسی مدنی، امکان افزودن خوانده به دادخواست را فراهم نمی‌کند، تقنین نص صریح توسط قانونگذار برای ایجاد این امکان برای خواهان ضروری است. چنین قانون‌گذاری با اصول کلی حقوقی مغایرتی ندارد؛ زیرا مشابه آن در دعوی جلب ثالث پیش‌بینی شده است. تفاوت کلیدی آن است که در این طرح، هم شائبه و اختلاف‌نظرهای ناشی از جایگزینی خوانده اصلی با مجلوب ثالث منتفی می‌شود و هم هزینه دادرسی پرداختی خواهان مضاعف نخواهد شد.

بررسی نظام دادرسی انگلیس نیز نشان می‌دهد که اگرچه رویه اصلاح دادخواست در آن با پیچیدگی‌هایی همراه است، اما به‌طور نسبی و با معیار حفظ حقوق خوانده و جلوگیری از سوءاستفاده خواهان، امکان اصلاح دادخواست را فراهم کرده است.

بررسی‌های این پژوهش نشان می‌دهد که چالش اصلی نظام دادرسی مدنی ایران در زمینه اصلاح دادخواست، ریشه در رویکرد غیرمنعطف و شکل‌گرای قانون‌گذار دارد؛ به‌گونه‌ای که اصلاح دادخواست را به‌صورت محدود و صرفاً در حوزه نقایص شکلی (ماده ۵۹) مانند انضمام دلیل سمت نماینده خواهان مجاز می‌داند؛ حال آنکه هرگونه تغییری از جمله افزودن خوانده یا رفع نقص مخدوش بودن سمت نماینده خواهان، به موجب ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی ممنوع است. این محدودیت غیرمنعطف، به‌ویژه در دعوی چندجانبه که شناسایی همه خواندگان در مرحله اقامه دعوا ناممکن است، موجب تکرار دعوی اقامه‌شده می‌گردد و در مواردی از جمله دعوی مقید به مهلت موجبات سلب دائمی حق دادخواهی را فراهم می‌آورد.

یافته‌های این پژوهش همچنین گویای آن است که چاپک‌سازی نظام قضایی، در گروی اتخاذ تدابیر بازدارنده و جبرانی در قبال دعوی واهی و نادرست است. در این راستا، سازوکارهایی مانند الزام به تأمین

خسارت احتمالی (موضوع ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی)، پرداخت خسارات وارده به خوانده یا حتی دستگاه قضایی ناشی از اصلاحات تأخیری و اعمال جریمه‌های مالی برای دعاوی واهی به منزله مکانیزم‌های کلیدی و محرکی اساسی برای چاپک‌سازی نظام قضایی خواهند بود. نهایت آنکه، گسترش موارد حق اصلاح دادخواست با امکان جبران خسارات وارده به خوانده توازن پایدار میان حق دسترسی به عدالت و رفع ضررهای قابل جبران ایجاد خواهد کرد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. پوراستاد، مجید، **اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی**، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوق شهر دانش، ۱۳۸۷.
۲. شمس، عبدالله، **آیین دادرسی مدنی**، ج ۳، تهران: دراک، ۱۳۸۴.
۳. مهاجری، علی، **قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی**، تهران: فکرسازان، ۱۳۹۳.
۴. نهرینی، فریدون، **آیین دادرسی مدنی (مراجع قضایی و حدود صلاحیت آن)**، ج ۱، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۹۶.
۵. نهرینی، فریدون، **آیین دادرسی مدنی (فرایند دادرسی و صدور رأی)**، ج ۳، تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰.

مقاله

۶. السان، مصطفی و محمدرضا فتحی، «مفهوم دعاوی واهی و راهکارهای کاهش آن با تأکید بر رویه قضایی ایران و مطالعه تطبیقی در حقوق ایالات متحده آمریکا»، *پژوهشنامه حقوق تطبیقی*، د. ۶، ش. ۱، ۱۴۰۱، صص. ۳۸-۲۳. 20.1001.1.24237566.1401.6.1.2.9.۲۳-۳۸
۷. بادپا، سحر، و سیروس حیدری، «سوءاستفاده از حق اقامه دعوا در نظام حقوقی ایران و انگلستان»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، *ویژگی‌نامه نوآوری حقوقی*، ش. ۱۵، ۱۴۰۰، صص. ۵۶۶-۵۵۱.
۸. بولانژه، ژان، «اصول کلی حقوق و حقوق موضوعه»، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ش. ۳۶، ۱۳۷۶، صص. ۱۰۰-۷۳.

۹. بهرامی، احسان و مصطفی‌السان، «جریمه مالی دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و امریکا»، *مجله حقوق تطبیقی*، د. ۱۵، ش. ۱، ۱۴۰۳، صص. ۶۷-۴۵.
۱۰. بهرامی، احسان و مصطفی‌السان، «ضوابط شناسایی دعوای واهی در حقوق ایران و انگلیس؛ مقدمه‌ای جهت صدور قرار تأمین و رد دعوا»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، د. ۲۶، ش. ۲، ۱۴۰۱، صص. ۲۹-۵۲. 20.1001.1.22516751.1401.26.2.4.8
۱۱. خدانی، وحید، محمدباقر عامری‌نیا، قوام کریمی و داریوش بابایی، «اصل راهبردی حاکمیت اراده در حقوق ایران و انگلیس»، *فصلنامه تحقیقات تطبیقی حقوقی ایران و بین‌الملل*، د. ۱۲، ش. ۴۵، ۱۳۹۸، صص. ۲۵۸-۲۳۳.
۱۲. غمامی، مجید و حسن محسنی، «پیرامون برخی نوآوری‌ها و نقاط ضعف اصول آیین دادرسی مدنی فراملی»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، د. ۴۳، ش. ۲، ۱۳۹۲، صص. ۵۸-۳۹. 10.22059/jlq.2013.35269
۱۳. قلی‌زاده منقوطای، احد، «تحلیل حقوقی جلب ثالث به‌عنوان تنها دعوای پیرو»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، د. ۵۰، ش. ۲، ۱۳۹۹، 20.1001.1.25885618.1399.50.2.9.2، صص. ۵۰-۲.
۱۴. محسنی، حسن، «مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی»، *مجله کانون وکلای*، ش. ۱۹۲ و ۱۹۳، ۱۳۸۵، صص. ۱۳۱-۱۰۰.
۱۵. محسنی، حسن، «نقص شکلی و ماهوی در دادرسی مدنی»، *فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی*، د. ۶، ش. ۲، ۱۳۹۳، صص. ۱۶۰-۱۳۹.
۱۶. مولودی، محمد، بیژن حاجی‌عزیزی و مهدی حمزه هویدا، «تصحیح اعمال ناقص در دادرسی مدنی»، *مطالعات فقه و حقوق اسلامی*، د. ۱۰، ش. ۱۹، ۱۳۹۷، صص. ۳۵۸-۳۲۹.
۱۷. هرمزی، خیرالله، «تغییر نحوه دعوا در دادرسی مدنی (مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه)»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، د. ۴۶، ش. ۴، ۱۳۹۵، صص. ۶۶۳-۶۴۵. 20.1001.1.25885618.1395.46.4.9.8

منبع برخط

۱۸. قوه قضائیه، «سامانه ملی آرای قضایی»، بی‌تا، قابل دسترسی در:
<https://ara.jri.ac.ir/Judge/Text/38320> (آخرین بازدید: ۱۴۰۳/۰۴/۱۱)

References

Books

1. Mohajeri, Ali. **The Civil Procedure Code in the Contemporary Legal Order**. Tehran: Fakrsazan, 2014. (In Persian).
2. Nahrini, Fereydoun. **Civil Procedure: Judicial Authorities and Their Jurisdiction; The Scope of Their Competence**. Vol. 1. Tehran: Ganj Danesh Publications, 2017. (In Persian).
3. Nahrini, Fereydoun. **Civil Procedure: The Litigation Process and Issuance of Judgments**. Vol. 3. Tehran: Ganj Danesh, 2021. (In Persian).
Pour Ostad, Majid. **Principles and Rules of Transnational Civil Procedure**. 1st ed. Tehran: Shahr-e Danesh Legal Studies and Research Institute, 2008. (In Persian).
4. Shams, Abdollah. **Civil Procedure**. 63rd ed. Tehran: Derak, 2005. (In Persian).
Waline, Jean. **Droit Administratif**. 26th ed. Paris: Dalloz, 2016.

Articles

5. Auerbach, S. "When the Time Has Come to Say 'Stop' to Vexatious Litigants." Available at: https://www.judiciary.uk/wp-content/uploads/2016/01/auerbach_dealing-with-vexatious-litigants-summer2012.pdf (accessed February 24, 2025).
6. Badpa, S., and S. Heidari. "Abuse of Procedural Rights in the Legal Systems of Iran and England." *Medical Law Journal*, no. 15, 2021, pp. 551–566. (In Persian).
7. Bahramy, E., and M. Elsan. "Penalty as a Sanction for Frivolous Lawsuits: A Comparative Study in Iranian and American Law." *Comparative Law Review*, vol. 15, no. 1, 2024, pp. 45–67. doi:10.22059/jcl.2023.366843.634568. (In Persian).
8. Bahramy, E., and M. Elsan. "The Criterion for Identifying Frivolous Claims in Iranian and English Law: A Precondition for Security for Costs Orders and Striking Out the Claim." *Comparative Law Researches*, vol. 26, no. 2, 2022, pp. 29–52. (In Persian).
9. Bekker, T. "The Late Amendment of Pleadings: Time for a New Approach? *Randa v Radopile Projects* CC 2012 (6) SA 128 (GSJ)." *Obiter*, vol. 38, 2017, pp. 181–192.
10. Boulangeh, Jean. "General Principles of Law and Positive Law." Translated by Alireza Mohammadzadeh Vadghani. *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, no. 36, 1997, pp. 73–100.

11. Camilleri, Simon P. "Amendments to Statements of Case: Learning the Hard Way; PJSC Tatneft v Bogolyubov and Others [2016] EWHC 2816 (Comm)." *Civil Justice Quarterly*, 2017, pp. 297–301.
12. De Young, M. "The Day Care Ritual Abuse Moral Panic: A Sociological Analysis." *Sociology Compass*, vol. 2, no. 6, 2008, pp. 1719–1733. doi:10.1111/j.1751-9020.2008.00169.x.
13. Elsan, M., and M. Fathi. "Frivolous Claims: Concept and Strategies to Reduce Them; A Comparative Study of Iranian Case Law and U.S. Law." *Journal of Comparative Law*, vol. 6, no. 1, 2022, pp. 23–38. doi:10.22080/LPS.2022.23469.1333. (In Persian).
14. Ghamami, M., and H. Mohseni. "About Some Innovations and Weaknesses of the Principles of Transnational Civil Procedure." *Law Quarterly*, vol. 43, no. 2, 2013, pp. 39–58. doi:10.22059/jlq.2013.35269. (In Persian).
15. Gholizadeh Manghutay, A. "A Legal Analysis of Bringing in a Third Party as a Mere Follower in Litigation." *Law Quarterly*, vol. 50, no. 2, 2020, pp. 339–358. doi:10.22059/jlq.2020.281701.1007217. (In Persian).
16. Hormozi, K. "The Change of the Mode of Claim." *Law Quarterly*, vol. 46, no. 4, 2016, pp. 645–663. doi:10.22059/jlq.2016.60015. (In Persian).
17. Judiciary of the Islamic Republic of Iran. "National Judicial Rulings System." n.d. Available at: [insert official URL] (accessed [insert date]).
18. Khandani, V., M. B. Amiri-Nia, G. Karimi, and D. Babaei. "The Strategic Principle of the Sovereignty of Will in Iranian and English Law." *Quarterly Journal of Comparative Legal Research of Iran and International Law*, vol. 12, no. 45, 2019, pp. 233–258. (In Persian).
19. Mohseni, Hassan. "Formal and Substantive Defects in Civil Procedure." *Private Law Research Quarterly*, vol. 6, no. 2, 2014, pp. 139–160.
20. Mohseni, H. "The Concept of Procedural Principles, Their Interpretive Role, and the Distinction Between These Principles and Procedural Formalities." *Journal of Kanun-e Vokala*, nos. 192–193, 2006, pp. 100–131. (In Persian).
21. Moloudi, M., B. Haji Azizi, and M. Hamzehhoweyda. "Modification of Imperfect Acts in Civil Procedure." *Journal of Studies in Islamic Law and Jurisprudence*, vol. 10, no. 19, 2018, pp. 329–358. doi:10.22075/feqh.2017.12323.1247. (In Persian).

Streamlining Civil Litigation and Reducing the Costs of Litigation through Allowing the Amendment of Statements of Claim in Certain Improperly Brought Actions and Strengthening Measures against Vexatious Claims: A Comparative Study of the Civil Procedure Rules of Iran and England

Hossein Shahsavari Shirazi*

Soheil Taheri**

Seyed Morteza Ghasemzadeh Zaviyeh***

Received: 2025.03.05 Revised: 2025.10.09 Accepted: 2025.11.03

Abstract

Under Iranian civil procedure rules, claims brought by a plaintiff with an improper purpose and in bad faith, where no substantive right can be conceived in the plaintiff's favor, are subject to the sanctions prescribed in Note to Article 109 and Article 515 of the Civil Procedure Code. In legal terminology, such claims are referred to as "frivolous claims." By contrast, there is another category of claims in which the plaintiff acts without bad faith but commits an excusable error in drafting the statement of claim. These should be regarded as "incorrect claims." In such cases, the legislature has not provided the plaintiff with an opportunity to cure the defect; rather, the claim is considered to warrant either an order of non-hearing or dismissal. This issue is particularly significant in claims subject to limitation periods, especially in most objection-related proceedings, because the inability to amend the statement of claim may result in irreparable harm and denial of access to justice. In this respect, the English civil justice system has adopted a more flexible approach. Employing a descriptive-analytical method, the present study concludes that the current Iranian rules confine amendment of the statement of claim to very limited formal defects and, through an inflexible approach, prevent substantial amendments such as the addition of a defendant. This is despite the fact that streamlining the civil justice system is possible through expanding the right to amend the statement of claim while, at the same time, establishing mechanisms such as requiring security for the defendant's potential loss and imposing penalties for frivolous claims. Such an approach would strike a fair balance between the plaintiff's right of access to court and the need to prevent prejudice to the defendant's rights.

Keywords:

Amendment of statement of claim, procedural principles, frivolous claims, incorrect claims.

* Ph.D. Student, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. Corresponding Author's email: h.shahsavarishirazi@iau.ac.ir.

** Assistant Professor, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

*** Professor, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.